

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا محمد و
آله الطيبين الطاهرين المعصومين، لاسيما بقي الله في الأرضين اروحنا فداه و عجل الله
تعالى فرجه الشريف

«ب. الظهور المختص بمورد السير» کلام در دو مقام واقع شد یکی در جایی که ظهور
منطوقی باشد و به عموم و اطلاق باشد که نتیجه این بحث این شد که در آن مواردی که
عام یا مطلق در مورد سیره‌ای وارد می‌شود چه آن سیره راسخه مرسوخه باشد چه
نباشد این عام و این مطلق حجت است و آن اقتضاء حجّتش به فعلیت می‌رسد و ردع
می‌کند از آن سیره و می‌تواند رادع باشد.

حالا مورد دوم جایی است که یک دلیل خاص به مورد سیره از شارع صادر شده باشد، مثلاً
فرض کنید فرموده باشد که «المغبون لا خيار له» در خود مورد سیره وارد شده است که
«المغبون لا خيار له» فرض کنید. آیا در این مورد این کلام شارع حجّیت پیدا می‌کند یا نه؟

«ربما يُمنع عن حجّ الظهور و لو كان ختصاً بمورد السير» فی المواضع التي ينعقد فيها
هذا الظهور تجاه السير العقلاني المصادم له. «منع کرده‌اند از حجّیت ظهور اگرچه آن
ظهور مختص باشد به مورد سیره البته در مواردی که منعقد بشود بر آن موارد این ظهور
در مقابل سیره، یعنی سیره به گونه‌ای نباشد که مانع انعقاد ظهور بشود یا اجمال درست
بکند یا او را از معنای ظاهری خود برگرداند به یک معنای دیگری که قبلاً داشته ایم. فرض
این است که ظهور منعقد شده است، علیرغم اینکه در مورد خاص است و در اینجا سیره
است ظهور منعقد شده است به اینکه می‌گوید این جایز نیست و این حرام است و این
وجود ندارد. «و يستدل على المنع بوجه سخت بالسير الشديد الرسوخ» برای این منع
استدلال شده است به وجهی که اختصاص دارد به سیره شدید الرسوخ.

اینطور گفته‌اند که اگر یک سیره‌ای خیلی شدید الرسوخ بود مثل همین حق الخيار برای
مغبون، همه می‌گویند کلاه سرش گذاشته‌اند و اطلاع نداشته، حالا فهمیده است چه معنا
دارد که گردنگیرش باشد، همه این سیره راسخه مرسوخه عند العقلاء همه اهل عالم هر
کجا که بروی همین حرف را می‌زنند، یک سیره اینچینی است. حالا یک روایتی اگر بگوید
که «لا خيار للمغبون» در این صورت اینجا برای اینکه آن سیره را رفع کنیم تناسب ندارد
که این حرفی که همه عالم می‌زنند در گوش یک کسی شارع بگوید «لا خيار للمغبون» یک
دفعه بگوید «لا خيار للمغبون» اگر بخواهد این سیره را بر اندازد باید بارها و بارها تکرار
کند با کلام صریح بگوید که قابل حمل بر این نباشد که کسی این عبارت «لا خيار
للمغبون» را معنا کند که بهتر این است که اعمال خيار نکند، از باب مبالغه گفته است لا
خيار اما نه اینکه واقعاً لا خيار، چون نص که نیست، از باب مبالغه ممکن است گفت خيار
ندارد. نه با این کلام‌ها نمی‌شود، اگر می‌خواهد باید اولاً به صراحت بگوید و ثانیاً مناسب

آن را مراعات کند و با انبوهی از کلمات بیان کند، حتی در قرآن در قانون اساسی اسلام بیاورد مثلاً.

جواب هم همان جوابی است که دیروز داده شد که این کارها برای براندازی است نه برای اعلام موقف، برای اعلام موقف می‌خواهد چه کند؟ می‌خواهد بگوید من قبول ندارم، خب با آن حرف‌های دیگری که آنجا می‌زند اینجا هم می‌تواند بگوید من قبول ندارم.

س: ...

ج: عیبی ندارد، اولویت هم شاید داشته باشد.

«و يستدلّ على المنع بوجه يختصّ بالسير الشدید الرسوخ: لزوم رعایت التناسب بين الردع و المردوع» بین ردع و مردع عنه

إنّ الردع عن السير الشدید الرسوخ في أذهان العقلاء يحتاج الى رادع صريح في دلالة، و ذلك للزوم رعایت المناسب بين الرادع و المردوع. الجواب: تقدّم الجواب عن هذا الوجه في خلال البحث عن الظهور العمومي و الإطلاق فراجع» که گفتیم برای اعلام موقف کفایت می‌کند.

«و بهذا يظهر أنّه لا ينبغي الشكّ في حجیّ الظهور المختصّ بمورد السير العقلایی المصادم له» سیره عقلایی که مصادم با آن ظهور است «و لو كان لها غایّ الرسوخ في أذهان العقلاء» اگرچه برای آن سیره نهایت رسوخ و ریشه دواندگی در اذهان عقلاء باشد «و بالتّالي» و بالتّیجه، بالتّالی یعنی بالتّیجه «يكفی الظهور المختص للردع عن السير العقلایی مطلقاً» چه آن سیره معاصره باشد چه مستحدثه باشد.

س: ظهور مختص یعنی چه؟

ج: ظهور مختص یعنی اینکه به اطلاق و عموم نیست بلکه فقط برای آن مورد است.

س: ...

ج: خیر، این ذیل همین بحث است.

«يكفی الظهور المختص للردع عن السير العقلایی مطلقاً في الموارد التي يُقرض فيها انعقاد هذا الظهور» در مواردی که فرض می‌شود در آن موارد انعقاد این ظهور در مقابل آن سیره. یک مقدار این جاها را می‌توان جمع و جور تر گفت، چون یک مقدار مشتمل بر تکرار و اینها است می‌توان جمع و جورتر کرد.

ج. الظهور المفهومي»

س: ...

ج: ببینید، اگر عقل باشد که مقبول نیست که شارع بخواهد ردع بکند.

س: ...

ج: آنجاها جاهایی است که ظهور نمی‌گذارد باشد اگر عقلی باشد.

س: ...

ج: نه اصلاً نمی‌تواند ظهور باشد، شارع که خلاف عقل حرف نمی‌زند.

«الظهور المفهمی» خب این بحثی که کردیم راجع به چه بود؟ گفتیم ما چند گونه ظهور داریم، ظهور منطوقی داریم و ظهور منطوقی هم علی‌قسمین بود مختصّ یا غیر مختصّ، یعنی عموم و اطلاق یا مختصّ. این را بحث کردیم تمام شد و نتیجه بحث این شد که یک‌فایده برای ردع و فعلیت هم پیدا می‌کند. حالا ظهور مفهومی، آیا با ظهور مفهومی شارع می‌تواند یک سیره‌ای را ردع کند که قهراً ظهور مفهومی از ظهور منطوقی قوّتش کمتر است، آن منطوق است و تنطّق به آن کرده است اما این تنطّق به آن نشده است، از خصوصیتی که در کلام است استفاده می‌شود مثل اینکه گفته است «إن جألك زيد فأكرمه» معنایش این است که اگر نیامد اکرام نکن. اینجا هم نتیجه نهایی بحث این است که بله وقتی ظهور مفهومی درست شد شارع به او اعلام موقف می‌تواند بکند. اشکالی ندارد شارع می‌تواند اعلام موقف کند وقتی ظهور درست شد و فرقی بین مرسوخ و غیر مرسوخ اینها هم نیست و این حرف‌هایی که زده می‌شود که شبیه به آن جاها است که در سیره راسخه مرسوخه چطور می‌شود با یک ظهوری آن را ردع کرد تناسب بین رادع و مردوع نیست این حرف‌ها جواب داده شد که تناسب نیست در مقام اجرا اما تناسب هست در مقام اعلام موقف.

می‌فرماید: «ما تقدّم من الوجه المستدلّ به على المنع عن حجّیّ الظهور المختصّ المنطوقی» در منع از حجیت ظهور مختصّ منطوقی «تجاه السيریّ الشدید» الرسوخ یجری فی الظهور المختصّ المفهومی أيضاً» در ظهور مفهومی که مختصّ هم باشد جریان دارد «و کذا ما تقدّم من الوجه المستدلّ به على المنع عن حجّیّ الظهور المنطوقی العمومی و الإطلاقی مطلقاً» در مقابل هر سیره‌ای باشد چه شدید الرسوخ باشد چه نباشد «أو تجاه السيریّ الشدید» الرسوخ، فإثّه (آن ما تقدّم) یجری فی الظهور المفهومی العمومی و الإطلاقی أيضاً» همه آن حرف‌ها اینجا هم تکرار می‌شود. «و يُجاب عن الكلّ بنفس الأجوب المتقدّم» هناك» همان جواب‌هایی که در آنجا داده شد در اینجا هم به همان جواب‌ها جواب داده می‌شود.

«و ذلك» چرا همان جواب اینجا هم می‌آید؟ «لأنّ العرف لا یفرّق بین الظهور المنطوقی و المفهومی فی الحجّیّ و یحکم بحجّیّ کلّیهما» عرف می‌گوید ظهور که هست خب با این می‌خواهد مراد خودش را بیان کند، می‌خواهد بگوید من این حرف را قبول ندارم، خب چه عیبی دارد؟ مثلاً اگر یک روایتی آمد اینطور گفت که به اخبار اگر علم پیدا کردی عمل کن، به اخبار افراد اگر علم پیدا کردی عمل کن، مفهومش چه می‌شود؟ می‌شود که اگر علم پیدا نکردی به اخبار عمل نکن، این می‌شود ظهور مفهومی. خب این مفهوم چه می‌کند؟ حجّیت خبر عقلاء که بین عقلاء مرسوم است می‌خواهد ردع کند، اگر شارع واقعاً چنین حرفی را زد و گفت به اخبار اگر علم پیدا کردی عمل کن، یک روایت معتبری داشتیم این را گفت، آیه شریفه داشتیم این را گفت که دارد به مفهوم ردع می‌کند عمل به خبر واحد را، به خبر ثقه را، می‌گوییم لا بأس به، بله این موقفش را دارد بیان می‌کند و می‌گوید اگر علم پیدا کردی عمل کن، پس مفهومش این است که اگر علم پیدا نکردی عمل نکن.

س: ...

ج: نه، آنها طرق کشف است. حالا فرض کردیم که به دست آوردیم. به دست آوردیم که

شارع چنین کلامی را فرموده است، آیا این می‌تواند رادع از سیره باشد؟ سیره راسخه مرسوخه یا غیر مرسوخه؟ می‌گویند بله می‌شود چون فرض این است که مفهوم محقق شده است و مفهوم که محقق شد شارع اعلام موقف خود را می‌کند.

س: ...

ج: حالا آن که به نفع سیره عقلاء است.

س: ...

ج: بله، به شرط اینکه ظهور محقق بشود البته، اگر ظهور محقق شد دایره اش اوسع است از آنکه ما عند العقلاء باشد مثلاً. آنها می‌گویند مثلاً خبر عادل که خیلی حافظه اش قوی نیست نمی‌شود عمل کرد، و فرض کنیم این اطلاق داشته باشد دارد آن را ردع می‌کند و می‌گوید عادل که بود عمل کن، البته چنین چیزی نیست.

«د. الظهور الالتزامی» کلام در ظهور التزامی هم مثل کلام در همان قبلی‌ها است. اینها جدا شده است برای اینکه برجسته بشود چون اینها به صورت تفصیل و اینها در اصول متدارج برجسته نشده است اینها را برجسته کرده است، حالا اینها را می‌شود جمع و جورتر کرد چون مدعا و دلیلش و اینها یکی است.

در دلیل التزامی هم گفته می‌شود نمی‌تواند حجّتش فعلیت پیدا کند چون بالاخره دلیل التزامیه آن قوّتی که باید داشته باشد ندارد پس بین رادع و مردوع تناسب نیست، الجواب الجواب که برای اعلام موقف بله اما برای براندازی نه.

«الظهور الالتزامی: قد عرفت فی المقام الأوّل انقسام هذا الظهور (یعنی ظهور التزامی) الى البین و غیر البین» که اینها را چند بار توضیح دادیم «و کذا عرفت التفصیل بینهما (بین بین و غیر بین در مرحله انعقاد) تجاه السير المصدام له» که آیا سیره‌ای که مصادم است با این کلام مانع از دلالت التزامی می‌شود یا نمی‌شود، اینها را هم قبلاً بحث کردیم. «و لکن لا مجال لذلك التفصیل فی مرحلة الحجیة الفعلیة» آن تفصیلی که آنجا دادیم و گفتیم اگر غیر بین باشد مانع ظهور می‌شود و اگر بین باشد مانع نمی‌شود، آن تفصیل را اینجا نمی‌توانیم بدهیم، چون اینجا فرض این است که بعد ما فرضنا ظهوری داریم می‌خواهیم ببینیم چطور است، این را فرض کردیم دیگر. حالا اگر فرض کردید ظهور وجود دارد خب دیگر با آن می‌تواند اعلام موقف کند، آنجا بحث از این بود که اصلاً ظهوری منعقد می‌شود، تفصیل می‌دادیم. اینجا این است که حالا اگر فرض کردیم که اصلاً ظهوری منعقد شد و آن تفصیل آنجا نادرست بود، ظهور منعقد شد، حالا با این ظهور منعقد شده می‌تواند ردع کند یا نه؟ می‌گوییم بله چون اعلام موقف می‌خواهد بکند.

«و لکن لا مجال لذلك التفصیل فی مرحلة الحجیة الفعلیة» و این حجیت فعلیه‌ای که می‌باشد بعد از فرض انعقاد ظهور و بعد از فرض تحقق مقتضی حجّیت در آن ظهور. فرض این است که مقتضی بر حجّیت است. «وذلك لأنّ العرف لا یفرّق بین الظهور المنطوقی و الإلتزامی فی الحجیة و یحکم بحجیة کلّیهما. و علیه، فالوجه المتسلّل بها هناك علی المنع عن حجیة الظهور المنطوقی المختصّ و العمومی و الإطلاقی تجری هنا أيضاً، و الجواب عنها هو الجواب» آن وجوهی که برای ظهور منطوقی اطلاق عمومی، ظهور منطوقی مختص گفته شد که می‌گفت با اینها نمی‌شود ردع کرد همان‌ها در التزامی هم می‌آید جوابی که آنجا دادیم اینجا هم می‌آید که بله برای مقام اعلام موقف اشکالی

ندارد.

«فالحکم هنا نفس ما تقدّم آنفاً فی الظهور المفهومی و سابقاً فی الظهور المنطوقی»

بحث بعدی: «الظهور المستفاد من دلالات الاقتضاء و نحوها» ابجد هوّز به هاء هوّز رسیدیم.

«هـ. الظهور المستفاد من دلالات الاقتضاء و نحوها» اینجا هم همینطور است، دلالت اقتضاء اگر دلالت اقتضائی محقق شد، اگر ظهور اقتضائی محقق شد باز برای اعلام موقف صلاحیت دارد برای اعلام موقف.

«لا یُفرّق العرف فی مرحل[ه] الحجی[ه] بین الظهور المستفاد من دلالات الاقتضاء و نحوها و بین سائر انواع الظهورات من المنطوقی المطابقی و المفهومی و الإلزامی، فإنّه یحکم بحجی[ه] الجميع.» ظهور دلالت اقتضاء مثل چه؟ مثل واسألہ القری[ه]» از روستا سؤال کن. مگر می‌شود از روستا سؤال کرد؟ روستا مگر عقل دارد؟ خب اینجا به دلالت اقتضاء صوناً لکلام المتکلم الحکیم عن اللغویه، عن البطلان، از اینکه خلاف عقل گفته باشد ... اینها قرینه می‌شود بر اینکه اینجا چه چیزی در تقدیر است؟ اهل در تقدیر است، یعنی «واسأل اهلها».

گاهی دلالت اقتضاء در روایات ما هم در دلالت اقتضاء محقق می‌شود، مثل اینکه فرض کنید می‌گوید «إذا دفنتم موتاکم کفّوه، صلّوا علیهم» خب وقتی دفنشان کردید تازه کفنشان کنید؟! این ظاهر این کلام قابل أخذ نیست. پس دلالت اقتضاء اینجا می‌گوید مقصود چیست؟ «إذا أردت دفن موتاکم» وقتی اراده کردید دفنشان کنید. پس بنابراین فقیه به همین روایت تمسک می‌کند و می‌گوید وقتی می‌خواهید دفن کنید باید چه کنید؟ کفن کنید. این دلالت اقتضاء است.

حالا اگر یک روایتی به دلالت اقتضاء مخالف یک سیره شد، دلالت اقتضاء یک جایی محقق شد که دارد سیره را رد می‌کند، عیبی ندارد ما به این دلالت اقتضاء تمسک می‌کنیم و می‌گوییم شارع دارد اعلام موقف می‌کند در مقابل آن سیره و می‌خواهد بگوید آن سیره تمام نیست، من قبول ندارم، اشکالی ندارد. حالا من الان حضور ذهن ندارم و مثالی در فقه یادم نمی‌آید که در روایات که الان در مقابل سیره باشد، نمی‌گویم نیست اما می‌گویم الان به ذهنم مثالی نمی‌آید باید مثال‌های فرضی بزنیم.

س: ...

ج: نه نه، به خاطر سیره غلط بودن نه.

«و الوجوه المستدلّ بها علی المنع عن حجی[ه] سائر الظهورات تُجاه السیر[ه] العقلانی[ه]» وجوهی استدلال شد به آن وجوه بر منع از حجّیت بقیه ظهورات، ظهور منطوقی عمومی، اطلاقی، ظهور مفهومی، ظهور التزامی، به تفصیلی که آنجا شناختید «تجری هنا أيضاً» همه آن ظهورات اینجا هم جاری می‌شود «مع الجواب عنها بنفس الأجوب[ه] المتقدّم[ه] هناك، فالحکم هنا هوا لحکم فی سائر أنواع الظهور»

«حصیل[ه] البحث فی السیر[ه] المعاصر[ه]» حاصل بحث و خلاصه و چکیده بحث درباره سیره معاصره با معصومین این شد که «کلّ واحدٍ من أنواع الطور و أصناف الظهور» انواع ظهوراتی که خواندیم چه شد؟ منطوقی، مفهومی، التزامی، اقتضائی و منطوقی هم چه

اطلاقی و چه عمومی، اینها انواعشان بودند. اصناف برای مورد باشد خصوص مورد باشد یا پرش مورد را بگیرد به عموم و اطلاق بگیرد. هر یک از انواع ظهور و اصناف ظهور «إذا فرض انعقاده ثُجَاه سیر» عقلایی معاصر» مصادم» له» اگر فرض بشود که آن ظهور منعقد شده است در مقابل سیره عقلایی معاصر با معصوم، آن سیره‌ای که مصادم با آن ظهور است و مخالف با آن ظهور است «و فرض تحقق مقتضی الحجی» فیه ثُجَاهها» و فرض بشود تحقق مقتضای حجّیت در آن ظهور در مقابل این سیره، اگر اینها فرض شد «یکون حجّ» فعلاً» این ظهور حجت فعلیه پیدا می‌کند، بعد از آنکه حجت اقتضائی داشت، اقتضاء حجت در آن بود در این موارد حجت فعلیه پیدا می‌کند «و رادعاً عنها» و می‌شود رادع از آن سیره. «فیکفی‌ای نوع من أنواع الطهور و أیب صنف من أصناف الطهور للردع عن السیر» المعاصر» للمعصومین و لو كانت السیر» شدید» الرسوخ» پس نتیجه این شد که این حرفی که در کتب متعارف است و زده می‌شود که با یک ظهور نمی‌شود سیره را رد کرد به خصوص در جایی که سیره شدید» الرسوخ باشد سیره معاصره را نمی‌شود با آنها رد کرد این مطلب ناتمامی است، با ظهور در مواردی که منعقد شده باشد و سیره به گونه‌ای نباشد که نگذارد ظهور منعقد بشود، اگر فرض کردیم که ظهور منعقد شد قابلیت ردع را دارد. تنها و تنها راه این است که کسی بیاید در آن اصل مناقشه کند و بگوید در این موارد ظهور منعقد نمی‌شود اصلاً، ظهوری نداریم که مثلاً بگوییم اگر شدید» الرسوخ بود ظهوری نداریم، اما این عبارت که بگوید این ظهور توانایی ندارد و نمی‌تواند نه، اینکه دارید فرض ظهور را می‌کنید و می‌گوید نه این نه.

س: استاد ببخشید این اعلام موقفی که در جواب‌ها آمد، بحث ما در ظهور عملی عقلاء است این جواب چطور می‌شود ...

ج: نه، شارع اعلام موقف می‌کند در مقابل سیره، نمی‌تواند؟ اعلام موقف برای شارع است نه برای عقلاء.

س: ...

ج: ردع کند به چه چیزی؟ فقط به اعلام موقف، ردع قانونی نه ردع عملی و خارجی. حرف بر سر این است که ردعی که شارع بما الله مقتن و بما الله شارع می‌خواهد بفرماید این است که می‌خواهد بگوید دین من و قانون من این را قبول ندارد. این روبه شما عقلاء را، این سیره شما را، این روش شما را نمی‌پذیرد، این را می‌خواهد بگوید اما نمی‌خواهد در خارج این ثقافت را این را ریشه کن کند، آن مقام اجراء است. در مقام قانون گذاری بیش از این نمی‌خواهد بگوید. همانطور که دیروز مثال عرض کردم مثلاً نظام جمهوری اسلامی می‌خواهد یک قانونی جعل کند، خب مجلس جعل می‌کند تصویب می‌کند و اعلام می‌شود، در روزنامه رسمی اعلام می‌شود. این یک مطلب اما با اینکه کار درست نمی‌شود، در مقام اجرا باید سه قوه دست به دست هم بدهند، یا دو قوه دست به دست هم بدهند مجری‌ها هم بیایند، زمان‌هایی هم طول می‌کشد و ممکن است چند سال هم طول بکشد تا این در خارج پیاده بشود و آن فرهنگ قبلی به یک فرهنگ دیگری تبدیل بشود.

مثلاً می‌گوید فرض کنید که وقتی مشابه جنس داخلی وجود دارد جنس خارجی نخرید، خب بله قانون می‌گوید ممنوع است، همین دیشب یک قانونی بود که تازه مجلس تصویب کرد، لایحه نیست طرح است، ممنوع کرده است، خب حالا ممنوع کرده است در روزنامه کشور هم ... شورای نگهبان هم آمد و اشکال شرعی‌هایش رفع شد یا نداشت و در

روزنامه رسمی، نه، روزنامه رسمی، روزنامه رسمی یک روزنامه خاصی است که در دادگستری و اینها منتشر می‌شود، باید در آن منتشر بشود می‌شود رسمی. خب حالا آن شد، اما اینکه تنها کفایت نمی‌کند. اولاً چندین سال طول می‌کشد باید روی آن تبلیغ بشود، صدا و سیما بگوید علماء بگویند، مبلغین بگویند، خود مبلغین و علماء هم مراعات نکنند و دیگر مردم نبینند که یک وقت عبايشان و لباسشان کذا است و نبینند فلانی ... مراعات کنند و اینها کم کم درست می‌شود. پس موقف اجراء غیر از موقف این است که بخواهد فقط اعلام موقف کند و بگوید که من قبول دارم یا قبول ندارم. اینها با هم فرق می‌کند.

این حصیل [البحت راجع به سیره معاصره بود که گفتیم چیست. اما راجع به سیره مستحدثه، آن چه؟

«کفای» أنواع الظهور للردع عن السير المستحدث»

سیره‌های مستحدثه هم می‌تواند، مثال برای سیره مستحدثه بزنم که الان محلّ کلام هم می‌باشد، چند دفعه هم این مثال را زده ام. الان سیره مستحدثه بین اهل عالم شاید بتوانیم بگوییم، این است که به اسناد رسمی کشور اعتماد می‌کنند، هر کسی گفت سند مالکیت دارد و سند رسمی آورد برای سازمان ثبت اسناد و املاک قبول می‌کنند که این برای این است و معامله می‌کنند. در ارث و در همه جا به این ترتیب اثر می‌دهند. خب این که در شرع نبوده است، این یک سیره مستحدثه است، این در زمان سابق که نبوده، تا این اواخر زمان قاجار و اینها هم نبوده است، نزد علماء می‌رفتند می‌نوشتند و امضاء می‌کردند این قباله جات و ... تا کم کم چنین چیزی درست شد و شاید اصلش هم از غرب آمده است کأنّ آنها این کار را کرده‌اند و دیگر در تمام عالم رایج شده است.

روایت مؤثقه مسعد [ابن صدقه فرموده است «الاشياء كلها على ذلك حتى تستبين أو تقوم به اليّنه» در این روایت می‌گوید برای اثبات موضوعات خارجی دو راه وجود دارد: «تستبين» علم پیدا بشود، «أو تقوم به اليّنه» دو شاهد عادل بیابند بگویند. این اسناد علم که نمی‌آورد دو شاهد عادل هم که نیستند، سند است. آن کسی که در سازمان آنجا نوشته و می‌نویسند ممکن است اصلاً آدم عادلی نباشد، پس این مثال برای همان مفهوم است، این مفهوم الان رادع است و می‌گوید حجّت نیست. تا به حال هم مسلک شورای نگهبان هم همین را گفته است که این اسناد رسمی حجّت شرعی ندارد مگر اینکه یک جایی خصوصياتی همراهش باشد که علم بیاورد چون یّنه که نیست، علم هم که نمی‌آورد.

خدا رحمت کند آقای علیزاده که از حقوقدان‌های شورای نگهبان بود ایشان قبلاً رئیس ثبت بود، او خودش می‌گفت که من می‌دانم که اینها علم نمی‌آورد، گاهی پول می‌دهند و چه می‌کنند تا چیزی را به نام کس دیگری می‌کنند و مال او نیست. اینها هست و زد و بند زیاد است.

خب علم که نمی‌آورد، یّنه هم که نیست به چه دلیل می‌گویید حجّت است؟ حالا در دادگاه هم آمده است می‌گوید طبق این سند برای من است، قاضی می‌خواهد حکم کند که برای تو است، یک وقت ید دارد خب ید خودش علامت ملکیت است، نه، در جایی که ید نباشد.

س: ...

ج: خب ید را شارع حجّت قرار داده است.

ید را شارع حجّت قرار داده است «لما قام للمسلمین سوق» حالا اینجا ...

س: ...

ج: آها، مگر شما بیایید راهی پیدا کنید و این دارد ردع می‌کند.

آیا ما می‌توانیم راهی برای حجّت اینها پیدا کنیم؟ اگر شما همین سیره مستحدثه را بگویید حجّت است که این بحث‌ها ... اگر بگویید سیر مستحدثه حجّت است و اینها هم نمی‌تواند ردع کند، بگویید این به اطلاق و عموم است یا مفهوم است، این بحث‌ها همینجاها نتیجه می‌دهد دیگر، بگویید اطلاق و عموم است یا بگویید مفهوم است و یا یک کسی بیاید روایت مؤثقه مسعدی ابن صدقه را از نظر سند اشکال کند چون در اینکه مسعدی ابن صدقه واقعاً ثقه است یا نه محلّ کلام است سند آن روایت را اشکال می‌کند.

یا یک راه‌های دیگری بالاخره بتواند ...

بنابراین اینجا هم ایشان می‌فرماید که نه، اگر واقعاً چنین ظهور مفهومی دارد درست می‌شود سیره مستحدثه را هم چه می‌کند؟ شارع اعلام موقف می‌کند و می‌گوید من قبول ندارم باید بیّنه باشد، یا علم یا بیّنه باشد. این سیره مستحدثه هم مردوعه می‌شود و شارع آن را ردع می‌کند.

س: ...

ج: نه اطلاق دارد دیگر بلکه عموم دارد، الأشياء جمع مهلّی به الف و لام است و بعد هم تأکید کرده است «کُلّها»

س: ...

ج: نه دیگر این درست است که خالد است، اینها که مفروض است، بعد «حلال محمّدی صلی الله علیه و آله و سلّم حلال الی یوم القیامه و حرامه حرام الی یوم القیامه» «الأشیاء کُلّها علی ذلک حتّی قضیّ حقیقه» این قضیه حقیقه است و هر زمانی که این موضوع برایش پیدا بشود همینطور است که می‌فرماید، اینها دیگر اختصاص به زمان ندارد.

«بعد ما عرفت کفایّ جمیع أنواع الظهور و أصنافه للردع عن السیر العقلانیّ المعاصر لعصر الخطابات الشرعیّ» بعد از اینکه اینها را شناختی «لا مجال لتشکیک (در کفایت انواع ظهورات) للردع عن السیر المستحدث المتأخّر عن عصرها» این دیگر مجالی برای شک در این نیست. وقتی معاصرش را می‌تواند ردع کند اینکه بعدها پیدا شده است نمی‌تواند ردع کند؟! خب به طریق اولی می‌تواند ردع کند. «فإنّها لیست فی مانعیها عن حجّیّ الظهور» فاینها یعنی این سیره مستحدثه متأخّر از عصر انواع ظهور، لیست در مانعیّش از حجّیّ ظهور به اقوای از سیره معاصره «کما هو واضح» آن سیره معاصره تازه ممکن بود توانایی این را داشته باشد که اصلاً جلوی ظهور را بگیرد در عین حال جلوی ظهور را نگرفت و می‌گویم حجّت است، اینکه بعدها بعد از هزار سال پیدا شده است می‌خواهد چه کند با آنچه که قبلاً شارع فرموده است! بنابراین به طریق اولی شارع ردع می‌کند.

س: ...

ج: در یک جای خاصی. اینجا فرض می‌کنیم نگرفته است، اینجا را می‌گوییم.

«و علیه، فکلّ واحدٍ من أنواع الطهور و أصناف الطهور إذا فرض بقاؤه» فرض بشود بقاء ظهور «و بقاء مقتضى الحجّ» (در آن ظهور) اگر اینجا فرض بشود که اصلش وجود دارد و از بین نرفته است «إذا فرض بقاؤه و بقاء مقتضى الحجّ» (در آن ظهور) ثُجّاه سیر عقلائیه مستحدثه مصادم له «مثل همین مثالی که زدم که این سیره مستحدثه که به اسناد رسمی اتّکاء می‌کنند مصادم با چیست؟ با آن ظهوری است که می‌گوید یا بینّه و یا علم، این مصادم با آن است. «یکون حجّ فعلاً و رادعاً عنها جزمًا» رادع از آن سیره خواهد بود به طور جزم و مسلّم.

این بحث‌هایی که تا اینجا کردیم راجع به چه بود؟ راجع به کیفیت ظهور بود که آیا هر ظهوری به درد می‌خورد یا خیر؟

مقام سوّم راجع به این است که حالا بعد از اینکه ظهور مسلّم شد و گفتیم هر ظهوری به درد می‌خورد از نظر کمیّت و خصوصیات دیگر چه؟ باید فراوان باشد یا یک مورد هم کفایت می‌کند؟

مقام ثالث را هم فقط عنوانش را عرض کنیم و بقیه مطالبش را بگذاریم برای بعد.

س: ...

ج: قهراً در ردع است در اینجاها، یعنی این دو را خلط نباید بکنیم، بعضی خلط کرده‌اند در کلمات و مقام براندازی را با مقام ردع و اعلام موقف خلط شده است، این بحث‌های اینجا برای این است که ذهن‌ها را توجه بدهد و این مغالطه‌ای که انجام شده است در اباحت استدلالی این را از ذهن‌ها پاک کند که آن حرف‌هایی که زده شده است بر اساس این بوده است که خیال شده است می‌خواهد بر اندازد.

س: ...

ج: آن کفایت می‌کند.

حالا یک سؤال دیگر است که عده‌ای گفته اند، گفته‌اند ظهور کفایت می‌کند اما از نظر تعداد نباید یکی باشد بلکه باید انبوهی باشد، می‌گوید لازم نیست نص باشد، ظهور باشد اما ظهور تنها کفایت نمی‌کند بلکه باید مکرّر و متعدد باشد و ... این هم استدلالش نظیر همان استدلال آنجا است و جوابش هم جواب همان جا است. چرا می‌گوید باید مکرّر باشد؟ می‌گوید خب با یکی دوبار گفتن که سیره از بین نمی‌رود بلکه باید بین رادع و مردوع مناسبت باشد هم از نظر صراحت و هم از نظر تعداد. اینجا گفته شده باشد، آنجا گفته شده باشد، اینجا تبلیغ شده باشد، آنجا تبلیغ شده باشد.

جواب هم این است که این برای براندازی است نه برای اعلام موقف.

و صلی الله علی سیدنا محمّد و آله الطاهرين.